

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
A Sociological and Critical Analysis of Power and Space
Relationship and its Role in Formation of the Architecture in the First
Pahlavi Era

در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

تحلیلی جامعه‌شناختی و انتقادی از رابطه قدرت و فضا و بررسی
نقش آن در شکل‌گیری معماری دوره پهلوی اول*

رضا قادر بیگ‌زاده^۱، مجتبی انصاری^۲، فؤاد حبیبی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه معماری، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

۲. دانشیار گروه معماری دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۷

چکیده

بیان مسئله: معماری به واسطه ماهیت اجتماعی، کارکردی، رسانه‌ای و قابلیت نمادپردازی‌اش به عنوان اجتماعی‌ترین هنرها شناخته می‌شود که باعث نوعی نگاه ابزاری به آن در مناسبات سیاسی و مدیریت قدرت در نظام‌های حاکم شده است. این پژوهش با رویکرد انتقادی به جامعه‌شناسی هنر معماری می‌پردازد. مطالعه موردی پژوهش معماری بناهای حکومتی و فضای شهری تهران در دوره پهلوی اول است که یکی از مهم‌ترین دوره‌ها در مطالعات سیاسی و اجتماعی و نیز در حوزه معماری و شهرسازی در ایران است.

هدف پژوهش: هدف اصلی پژوهش، شناسایی و کشف عوامل غالباً پنهان در تولید فضا و معماری در دوره پهلوی اول است که مستقیماً به ساختار قدرت پیوند خورده است. این هدف با پاسخ به این سوالات تأمین می‌شود که دلایل سیاسی و اجتماعی تغییرات ساختاری و فضایی در معماری دوره پهلوی اول کدام‌اند؟ و آیا پیوند و رابطه‌ای میان ساختار قدرت و تولید فضا در این دوره برقرار بوده است؟

روش پژوهش: این پژوهش بر حسب هدف، بنیادی و بر اساس ماهیت داده‌ها، کیفی است. داده‌ها به روش انتقادی و در قالبی تفسیری - تبیینی تحلیل شده‌اند که در آن هر داده‌ای اعم از آثار، عناصر و کنش‌های مرتبط با تولید فضا، فراتر از توصیف صرف و ویژگی‌های ظاهری‌شان در ارتباط با مناسبات قدرت تحلیل شده است.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش بیانگر استفاده بسیار هدفمند از تولید فضا و معماری در رژیم پهلوی اول به منظور تقویت ایدئولوژی و تثبیت گفتمان مدنظر حاکمیت است. تولید فضا در این دوره محصول روابط و اراده معطوف به قدرت است و نظام حاکم تلاش کرده است ضمن برخورداری از منش نظامی‌گری و آمرانه، از طریق قدرت نرم و با کنترل بازنمایی‌های فضایی و انتساب و اتصال معماری به گفتمان کلان رژیم، مشروعیت و هژمونی خود را تأمین کند و نهایتاً قدرت و اقتدار حاکمیت به میانجی و عاملیت فضا و معماری، بازتولید شود.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی هنر، پارادایم انتقادی، معماری، گفتمان، دوره پهلوی اول.

مقدمه و بیان مسأله

در میان هنرها بدون شک معماری اجتماعی‌ترین آنهاست، به طوری که تقریباً تمامی کنش‌ها و ارتباطات اجتماعی انسان به طور مستقیم در زمینه‌ای به نام فضا و به تبع آن در معماری محقق می‌شود. نوع ارتباط انسان با فضا و معماری، با ادراک و ارتباطش با هنرهای دیگر چون نقاشی، مجسمه‌سازی،

موسیقی و غیره تا حدودی متفاوت است، زیرا تجربه زیسته انسان به صورت پویا و فعال‌تری در معماری و فضا متبلور می‌شود. معماری از آن جهت اجتماعی‌ترین هنرها محسوب می‌شود که اساساً بدون وجود فضا و معماری، هیچ تصویری در تحقق این کنش‌ها و مناسبات اجتماعی انسان میسر نخواهد بود. به همین علت است که امبرتو اکو (Eco, 1997, 182) اظهار می‌دارد «ما عموماً معماری را به مثابه یک ارتباط اجتماعی

فواد حبیبی در گروه معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج در حال انجام است.

* نویسنده مسئول: rgbz2014@gmail.com، ۰۹۳۷۰۱۹۱۹۰۱

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری رضا قادر بیگ‌زاده تحت عنوان «واکاوی رابطه قدرت و فضا در دوره پهلوی اول؛ تحلیل نشانه‌شناختی بناهای شاخص حکومتی تهران» است که تحت راهنمایی دکتر مجتبی انصاری و مشاوره دکتر

سیاسی به هنر و معماری، بسیار کم انجام شده است لذا ضرورت و اهمیت انجام چنین پژوهش‌هایی که هم گستره و وسعت مطالعاتی رشته معماری را نشان دهند و هم به کشف عوامل مهم و تأثیرگذار (ولی غالباً نامرئی و مکتوم) در خلق یک اثر معماری بپردازند، منطقی می‌نماید.

پیشینه تحقیق

پیشینه پژوهش را می‌توان در دو بخش زمینه‌ای و موردی دسته‌بندی کرد. برخی پژوهش‌ها که به صورت زمینه‌ای اشتراکاتی با این پژوهش دارند و به اهمیت بازنمایی قدرت از طریق فضا و معماری اشاره کرده‌اند عبارت‌اند از:

سابرینا اسماعیل و موحد رصدی (Sabrina Ismail & Movahed Rasadi, 2010) در مقاله‌ای به ساخت مساجد در سطح ملی توسط دو نخست‌وزیر مشهور مالزی، عبدالرحمن و ماهاتیر محمد و ارتباط معماری این مساجد با ایدئولوژی، عملکرد قدرت و سپهر فرهنگی جامعه اشاره کرده‌اند و عقیده دارند از آنجا که هر طبقه‌ای به دنبال ساخت فضای درخور اهداف ایدئولوژیک خود است لذا حاکمیت مالزی در معماری این مساجد و رای ساخت مکان‌های همگانی و عمومی برای عبادت، به دنبال بهره‌برداری سیاسی بوده است، به گونه‌ای که این مساجد، بازنمایی و بیانی فضایی از دستورالعمل‌های سیاسی حکومت مالزی با هدف کنترل اجتماعی و نیز کسب مشروعیت، هم در عرصه داخلی و هم جهان اسلام هستند.

هاگن و اوسترگان (Hagen & Ostergan, 2005) به بررسی پیوند سه مفهوم نمایش، معماری و مکان در دوره آلمان نازی و ساخت بناها و مجموعه‌هایی جهت اجتماعات و مراسم رژه در شهر نورنبرگ پرداخته‌اند. آنها تبدیل مکان به نماد را از اهداف اساسی نازی‌ها در عرصه تولید فضا معرفی می‌کنند تا منظر و معماری با ایجاد جو و اتمسفری از ارباب و تسلط روانی و فیزیکی به مثابه عاملی در جهت بازنمایی عظمت و اقتدار حکومت و کنترل توده‌ها به کار گرفته شود.

از پژوهش‌های داخلی هم می‌توان به رساله دکترای افهمی (۱۳۸۵) اشاره کرد که با بررسی نقوش و حجاری‌های پلکان تالار آپادانا در تخت جمشید، به اهمیت بازنمایی در این آثار و نقش قدرت در تغییر دادن سطح آگاهی جامعه و کسب مشروعیت خویش از طریق کنترل تأثیرات بصری، می‌پردازد. از نظر او قدرت به میانجی هنر و معماری به بینش و سطح آگاهی جامعه جهت می‌دهد و فرهنگ بصری مدنظر خود را نهادینه می‌کند تا گفتارهای حاکمیت، در جامعه نیز مقبول و مشروع تلقی شوند.

افشار (۱۳۹۶) در پژوهش قابل توجه خود، به اهمیت ابنیه و معماری بناها در عکس‌ها، نقاشی‌ها و تصاویر روزنامه‌های عصر قاجار (به ویژه دوره ناصری) پرداخته است و حتی اقدام‌گری دولت پهلوی اول در رابطه با بناهای حکومتی را

تجربه می‌کنیم حتی اگر معماری ماهیتی عملکردی هم داشته باشد». این ویژگی ارتباطی و نمادین موجب می‌شود که معماری فراتر از دیدگاهی صرفاً عملکردی یا زیباشناختی، پدیده‌ای اجتماعی و چندوجهی تلقی شود که قابلیت آن را دارد محتوا و معانی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و آیینی را از طریق فرم بصری و سایر ویژگی‌هایش بازنمایی کند. از آنجا که معماری هنری است که با توده‌های عظیم روبه‌رو است لذا ماهیتی سیاسی دارد (بنیامین، ۱۳۷۷، ۲۵۵). این هنر همچون زبانی است خاموش و متکی به ژست‌ها و حالت‌ها، اما این‌گونه پدیده‌های به ظاهر گنگ و صامت وقتی معنای درون آنها رمزگشایی شود صدایی بسیار تأثیرگذارتر از سایر پدیده‌ها دارند (رانسیر، ۱۳۹۳، ۳۳۹). بنابراین تولید فضا و معماری می‌تواند به عنوان یک کنش سیاسی در راستای تأمین اهداف ایدئولوژیک، اقتدار گروه‌هایی خاص و تعیین مرزبندی‌های سیاسی و اجتماعی عمل کند و همچنین نمادی از ارزش‌های اجتماعی باشد.

موضوع پژوهش، واکاوی رابطه قدرت با تولید فضا است که با عبور از توصیف صرف، و به روش تحلیل انتقادی، به تبیین چرایی و چگونگی تولید و عرضه اثر هنری (معماری) و پیوند هدفمند آن با ترویج ایدئولوژی و تحکیم پایه‌های قدرت، می‌پردازد. هدف پژوهش بررسی رابطه دیالکتیکی مابین قدرت و فضا و نقش قدرت در تولید فضا (معماری) و متعاقباً، نقش فضا در بازتولید قدرت است. رویکرد انتقادی حاکم بر پژوهش، آن را در حوزه «جامعه‌شناسی انتقادی هنر» قرار می‌دهد که پرداختن به مقولاتی مانند کنترل فکری و فیزیکی توده‌ها از طریق هنر و نقش هنر در کنترل جامعه از مهم‌ترین مباحث این حوزه است. در این رویکرد عقیده بر این است هنری که از سوی گروه‌های اجتماعی غالب، تولید و منتشر می‌شود، محتوای آن نیز هم‌راستا با حفظ قدرت و بازتاب نظم اجتماعی مدنظر همان گروه‌هاست. مطالعه موردی پژوهش دوره پهلوی اول است. دوره مزبور علی‌رغم بازه زمانی کم، به لحاظ ویژگی‌های سیاسی و اجتماعی، یکی از دوره‌های مهم و تأثیرگذار بر دوره‌های پس از خود است که در حوزه معماری نیز زمینه‌ساز تغییرات و دگرگونی‌های بسیاری در عرصه تولید فضا شد. پرسش‌های اساسی پژوهش عبارتند از: دلایل سیاسی و اجتماعی تغییرات ساختاری و فضایی در معماری دوره پهلوی اول کدام‌اند؟ و آیا پیوند و رابطه‌ای میان ساختار قدرت و تولید فضا در این دوره برقرار بوده است؟

از آنجا که این پژوهش ارتباط مستقیمی با حوزه‌هایی مانند جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و تاریخ دارد، لذا مطالعه‌ای بین‌رشته‌ای است. این‌گونه مطالعات با هدف ایجاد ارتباط افقی و گسترده میان علوم گوناگون انجام می‌گیرند و در تسهیل فهم موضوعات در ابعاد گوناگون و کمک به بازسازی شناختی و معرفتی پژوهشگران بسیار مؤثر هستند (رژکوله، ۱۳۸۸، ۱۱). مهم‌تر از آن، در ایران پژوهش‌های با رویکرد انتقادی و نگرش

بین‌رشته‌ای، پدیده معماری از سه منظر و در سه ساحت جامعه‌شناسی، سیاست و فضا بررسی خواهد شد که اگرچه در ابتدا هر کدام از آنها به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرند اما در نهایت ساختمان نظری پژوهش (که پشتوانه تفسیر و تحلیل موضوع قدرت و تولید فضا در معماری پهلوی اول است) از ترکیب این پایه‌های تئوریک برساخته می‌شود که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

• معماری و جامعه‌شناسی

هدف از جامعه‌شناسی هنر، ارائه تصویری مناسب از رابطه میان هنر (هنرمند) و جامعه و پیگیری ردپای عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر تولید اثر هنری و نیز تأثیر هنر بر جامعه و تحولات اجتماعی است (راوودراد، ۱۳۸۴، ۵۲). در مورد رابطه هنر و جامعه دو رویکرد عمده وجود دارد که از آنها به «رویکرد بازتاب»^۱ و «رویکرد شکل‌دهی»^۲ نام می‌برند. رویکرد بازتاب، آثار هنری را همچون آینه بازتاب‌دهنده شرایط جامعه می‌داند؛ اما رویکرد شکل‌دهی به قابلیت هنر در خلق یا تحکیم ارزش‌ها و ایده‌هایی در جامعه می‌پردازد که می‌تواند نگرش‌ها، ذهنیات و حتی رفتارهای مخاطبان را شکل دهد (الکساندر، ۱۳۹۶، ۸۴-۵۳). در رویکرد جامعه‌شناختی به معماری، اعتقاد بر این است که خلق آثار معماری هم متأثر از شرایط اجتماعی و هم تأثیرگذار بر روابط و مناسبات اجتماعی است، امری که گویای رابطه‌ای دیالکتیکی بین هنر و جامعه است.

قابلیت شکل‌دهی هنر، عامل اصلی نگاه‌ابزاری به آن است. اما این شکل‌دهی حاصل نمی‌شود مگر با تثبیت معنا و کنترل خوانش و انطباق رمزگشایی مخاطبین با رمزگذاری پدیدآورندگان. از راهکارهای اصلی نیل به این هدف، تلاش نظام‌های حاکم در بنیان‌نهادن گفتمانی هدفمند است. گفتمان^۳، مجموعه‌ای از گزاره‌ها، با موضوعی واحد هستند که به خاطر نوعی پیوند حاصل از همانندی در خاستگاه و یا کارکردهایشان، اثراتی همانند، به بار می‌آورند (میلز، ۱۳۹۲، ۱۰۸) آن‌گونه که معنای اجتماعی آثار هنری با توجه به سپهر کلی که این گفتمان‌ها به وجود می‌آورند، قابل فهم شوند. هدف گفتمان، شکل‌دهی و مقیدساختن ادراک انسان از واقعیت از طریق تثبیت معنا است. این دست شکل‌دهی به معنای، از ویژگی‌های رتوریک و اقناعی گفتمان است.

گفتمان، جدای از معنا، قابلیت بسزایی در شکل‌دادن به پرکتیس‌های اجتماعی و نیز به عادت‌واره^۴ افراد دارد. بورديو عادت‌واره را قاعده‌مند کردن ادراک، رفتار و عاملیت افراد می‌داند که تحت تأثیر ساختارها و عوامل اجتماعی شکل می‌گیرد (گرنفل، ۱۳۹۳، ۱۰۵) و چگونگی ادراک شخص از جهان اجتماعی اطراف و واکنشش به آن را سازماندهی می‌کند. بنابراین از منظر جامعه‌شناسانه پژوهش، معماری به مثابه جزئی از آرایش‌های گفتمانی عمل می‌کند که در راستای تقویت و

نه به صورت امری وابسته به زمان همان دولت، بلکه پی‌آیند این‌گونه بازنمایی‌های ابنیه در دوران قاجار می‌داند و از آن به عنوان «شرایط امکان و وجه تجسمی» تجربه آغازین معماری معاصر ایران نام می‌برد. او عقیده دارد در آغاز پادشاهی قاجار، جایگاه ابنیه و معماری در حاشیه موضوع مناسکی و مراسمی تصاویر بودند اما بعدها به کانون اصلی توجه تبدیل شدند و حکومت با اهمیت‌دادن به نقش معماری، به بازتعریف هویت خود در رویارویی با حوزه عمومی و جامعه پرداخت و همین میل به بازنمایی اقتدار از خلال تصاویر، بعدها و در دولت‌های پسا قاجار تبلور عینی و کالبدی یافت.

در خصوص پژوهش‌های موردی درباره معماری دوره پهلوی اول، نمونه‌های متعددی وجود دارند که ویژگی‌های معماری این دوره را هم در تهران پایتخت و هم سایر شهرها ذکر کرده‌اند و هر کدام به مواردی مانند دسته‌بندی‌های سبکی، ویژگی‌های عام و خاص ابنیه و معرفی معماران تأثیرگذار پرداخته‌اند. پژوهش‌هایی هم انجام شده‌اند که با چشم‌انداز گسترده‌تری، با رویکردهای تفسیری یا تاریخی به بست‌های اجتماعی، اقتصادی، تاریخی و سیاسی معماری و شهرسازی در این دوره اشاره کرده‌اند و اگرچه برخی از آنها بیشتر بر توصیف متکی هستند اما از آنجا که توصیف، مقدمه هرگونه نقد یا تحلیلی است، دارای اهمیت هستند که در جدول ۱ برخی از مهم‌ترین آنها ارائه شده است.

تعدد و تنوع پژوهش‌های انجام‌شده در خصوص معماری دوره پهلوی اول نشان‌دهنده اهمیت نقش این دوره در مناسبات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی سرزمینی ایران و نیز تأثیر آن بر تحولات معماری و شهرسازی کشور حتی در عصر حاضر است. اما علی‌رغم ارزش علمی و پژوهشی مطالعات انجام‌شده (مانند رساله دکترای مصطفی کیانی (کیانی، ۱۳۷۹ ب) که به صورت جامع‌تر و با مقوله‌بندی منسجم‌تر به این موضوع پرداخته است) بیشتر آنها در قالبی توصیفی، اسنادی یا تاریخی به اقدامات صرفاً معمارانه انجام گرفته و یا بر سویه‌هایی محدود از زمینه‌های اجتماعی و سیاسی معماری این دوره اشاره داشته‌اند. آنچه این پژوهش را از پژوهش‌های دیگر متمایز می‌کند بررسی دلایل بروز تغییرات فضایی در معماری این دوره از منظر جامعه‌شناسی سیاسی و انتقادی است که هم به لحاظ رویکرد و هم روش تحلیل، دارای وجوه متمایزی است که با ترکیب حوزه‌های مطالعات جامعه‌شناختی، سیاسی، انتقادی و فضاشناختی این رابطه دیالکتیکی را واکاوی می‌کند که چگونه در دوره پهلوی اول قدرت، عامل تولید فضا (معماری) می‌شود و چگونه فضا و بازنمایی‌های آن در بازتولید قدرت به ایفای نقش می‌پردازد.

چارچوب نظری

به منظور فهم دقیق تمامی مؤلفه‌های مرتبط با این پژوهش

جدول ۱. مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط با معماری دوره پهلوی اول به ترتیب زمانی. مأخذ: نگارندگان.

نوع	عنوان	پژوهشگر	یافته‌های پژوهش
کتاب	معماری ایران در عصر پهلوی	رجبی (۱۳۵۵)	محقق در این اثر که جزو نخستین مکتوبات در خصوص معماری پهلوی اول است با ماهیتی عمدتاً توصیفی به معرفی مهم‌ترین آثار معماری این دوره می‌پردازد و آن را در قالب سه بخش معماری دولتی، معماری نخبگان و طبقات خاص و نیز معماری توده مردم دسته‌بندی می‌کند.
مقاله	Building to Power: Architecture of Tehran ۱۹۴۱-۱۹۲۱	Marefat (۱۹۸۸)	این رساله به تغییرات اعمال شده در شهر تهران و برنامه مدرنیزاسیونی می‌پردازد که تهران دارالخلافه قاجاری را به پایتختی جدید تبدیل کرد. پژوهشگر احداث خیابان، فضاهای عمومی، بناهای مونومنرال، رواج نصب مجسمه‌های شهری و تلاش در احیای عظمت گذشته را مهم‌ترین اقدامات پهلوی اول معرفی می‌کند.
مقاله	کودتای نظامی ۱۲۹۹ و معماری نظامی گرایانه	کیانی (۱۳۷۹ الف)	محقق با تأکید بر اینکه معماری آینه اندیشه و نگرش حکومت‌ها است در بخش مهمی از پژوهش، به تأثیر ماهیت نظامی رژیم پهلوی اول حتی در ساختمان‌های دولتی و غیر نظامی می‌پردازد. او خصوصیات مانند سرعت ساخت، یکنه‌بودن در سایت، تحت نظارت مدام بودن و ابهت و افراستگی این بناها را نتیجه ماهیت نظامی رضاشاه و دولتش می‌داند.
مقاله	معماری دوره پهلوی اول؛ دگرگونی اندیشه‌ها، پیدایش و شکل‌گیری معماری دوره بیست‌ساله ایران ۱۳۲۰-۱۲۹۹	کیانی (۱۳۷۹ ب)	این پژوهش به تأثیر دگرگونی اندیشه‌ها و تحولات ساختاری جامعه و حکومت بر تغییرات فضایی در معماری دوره پهلوی اول پرداخته است. نویسنده با دسته‌بندی موضوعی، مؤلفه‌هایی چون رونق باستان‌شناسی، باستانی‌گرایی، نظامی‌گرایی، مدرن‌گرایی، ظهور معماران و عملکردهای جدید را در این تحولات فضایی مؤثر می‌داند و در ادامه به بررسی کیفیات ابنیه و عناصر شاخص معماری این دوره می‌پردازد.
مقاله	عوامل مؤثر بر شکل‌گیری معماری و شهرسازی در دوره پهلوی اول	بمانیان (۱۳۸۵)	در این پژوهش مهم‌ترین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری معماری و شهرسازی این دوره، مواردی زیربنایی چون تحولات اداری، اقتصادی، جمعیتی، آموزشی، علمی، صنعتی و نیز رشد شهرنشینی، بورس بازی زمین، گسترش روابط بین‌المللی، ماهیت ضد مذهبی رژیم و ظهور گروه‌های جدید اجتماعی معرفی می‌شوند.
مقاله	نقش و تأثیر عوامل دولتی در معماری بناهای خصوصی در دوره پهلوی اول	زرکش (۱۳۸۸)	نویسنده به تأثیر عوامل دولتی در معماری بناهای خصوصی در این دوره پرداخته است و عقیده دارد در معماری امروزه کشور هم نشانه‌هایی از این تأثیر مشاهده می‌شود؛ او این تأثیرات را در عواملی مانند برنامه‌های اداری، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و نیز ابعاد فنی و کالبدی دسته‌بندی کرده است.
مقاله	تأثیر ملی‌گرایی بر بناهای حکومتی دوره پهلوی اول	شیرازی و یونسی (۱۳۹۰)	نویسندگان با اشاره به تبلور ملی‌گرایی، به جایگزین کردن علائق ملی و باستانی به جای آیین‌های قومی و دینی در این دوره اشاره دارند و به ارائه تأثیر ناسیونالیسم بر معماری در دو قالب: ۱- استفاده از عناصر و نشانه‌های باستانی در بناها و ۲- ساخت بناهای برگرفته از بناهای باستانی می‌پردازند و با ذکر مصادیقی، این تأثیرات را تشریح کرده‌اند.
مقاله	ساختن ملت و معماری مدرن در ایران قرن بیستم	گریگور (۱۳۹۹)	نویسنده بهره‌برداری از معماری در دوره پهلوی اول را همچون کلاه پهلوی و لباس زنان استعاره‌ای مدرن دانسته و معماری را کنشی از سوی قدرت برای اعلام موجودیت و خط مقدم پروژه ملت‌سازی می‌داند. او با اشاره به اینکه سبک، گفتمانی است که در طول تاریخ به فراخور دامنه‌ای از مقاصد ایدئولوژیک ارائه شده است به پابندی معماران به گفتمان رسمی حکومت در طراحی بناهای دولتی اشاره و معماری را مهم‌ترین هنر مورد حمایت رضاشاه معرفی می‌کند.
مقاله	تبیین نقش معماری نازی بر معماری بناهای دولتی ایران (دوره پهلوی اول بین سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰)	میرزاحسینی و سلطان‌زاده (۱۴۰۰)	نویسندگان با اشاره به مناسبات نزدیک سیاسی پهلوی اول با دولت آلمان، حضور متخصصان آلمانی در ایران را عامل مهمی در ورود الگوهای معماری غربی به ایران، می‌دانند و عقیده دارند، این الگوها در سه حوزه عملکردی (پلان)، فیزیکی (فرم) و نمادین در معماری ایران تأثیر داشته‌اند و منجر به ارتقای روش‌های ساخت و استفاده از مصالح مدرن در معماری این دوره شده است.

جامعه و در یک کلام «مدیریت قدرت» تعبیر می‌کنند (Hay, 2007, 61). قدرت، مفهومی اساسی در مطالعات انتقادی و جامعه‌شناختی نیز است. مثلاً نیچه (۱۳۷۷، ۵۵۶) از آن به محور حیات و کنش اساسی زندگی، رورتی (Rorty, 1992, 2) به توانایی تأثیرگذاری روی شرایط در مسیر مطلوب و نهایتاً ماکس وبر (۱۳۹۲، ۱۳۹) به فرصتی برای تحمیل اراده بر دیگران حتی به رغم مقاومت آنها، نام می‌برد. جدای از این تعاریف، تلقی میشل فوکو از قدرت دارای ویژگی‌های خاصی است که با چارچوب نظری این پژوهش همخوانی بیشتری دارد. فوکو (۱۳۸۳، ۱۰۸) اعمال قدرت را نه صرفاً مبتنی

تأمین گفتمان حاکم و نیز شکل‌دهی به عقاید و باورها، مورد استفاده قرار می‌گیرد. **• معماری و قدرت** نگاه ابزاری به هنر و معماری، آن را به عرصه سیاست و مناسبات قدرت پیوند می‌زند. در این میان مفهوم قدرت جایگاه ویژه‌ای در علوم سیاسی دارد. لاسول عقیده دارد که علم سیاست، مطالعه چگونگی شکل‌گرفتن قدرت و سهیم‌شدن در آن است (عالم، ۱۳۹۲، ۲۸). لفت‌ویچ (Leftwich, 2004, 103) هم قدرت را کلیدی‌ترین مؤلفه در تعریف سیاست می‌داند. اکثر صاحب‌نظران، سیاست را هنر قوام‌بخشی به قدرت به مثابه مکانیزم تأثیر بر

تمامی جنبه‌های فضا را ندارد مورد نقد جدی قرار گرفت که نتیجه آن، رواج «نگرش رابطه‌ای»^۶ بود که شکل‌گیری و تبلور معنای فضا را ناشی از تأثیر و تأثر اشیاء و پدیده‌ها بر همدیگر و روابط اجتماعی بین آنها می‌دانست. نگرش رابطه‌ای به تولید فضا و معماری، همسو با ماهیت این پژوهش است زیرا اولویتش این مسئله است که فضا در ارتباط با چه عوامل بیرونی و با چه نیت و هدفی تولید می‌شود.

درهم‌تنیدگی مفهوم تولید فضا با مقولاتی مانند روابط قدرت، جامعه‌شناسی و تاریخ باعث شده است که فضا به مقوله‌ای سیاسی تبدیل شود (هاروی، ۱۳۹۲، ۷۶). هانری لوفور نیز عقیده دارد فضا محصول نیروهای ایدئولوژیک، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در قلمرو قدرت است که به دنبال فعالیت‌هایی‌اند که در - و به واسطه- فضا عملی می‌شوند؛ او با تأکید بر نقش مستقیم فضای کالبدی معماری، هرگونه انسجام ایدئولوژی و بازتولید قدرت را منوط به حضور بدن در فضا و تحت تأثیر تولید فضا می‌داند و معتقد است سلطه کلیسا و دولت بدون فضاهایی عینی که در آنها خودشان را نشان دهند و قدرشان را اعمال کنند، انتزاع‌هایی بیش نخواهند بود. از نظر لوفور، اینکه فضا چه معنا و مفهومی را بازنمایی کند و در ذهن مخاطب چه تصویری به وجود آورد برای نظام‌های سلطه بسیار حائز اهمیت است (لوفور، ۱۳۹۵، ۷۸ و ۵۸). این نظر که تحت عنوان «بازنمایی فضا»^۸ ارائه شده است، مستقیماً به نقش اثر معماری به مثابه یک نشانه حاوی رمزگان خاص و تأثیر آن بر مخاطب اشاره دارد. به زعم لوفور معماری، ساخت یک فضای دلالت‌گرانه است؛ او فهم کامل فضا را مرتبط با درک نشانه‌هایی می‌داند که در طراحی آثار معماری رمزگذاری شده‌اند (همان، ۱۷۱). کنترل بازنمایی فضایی در خوانش آثار معماری و آنچه در ذهن مخاطب تصور می‌شود، به کنترل رفتارها و کنش‌هایی منجر خواهد شد که هدف غایی آن، بازتولید مفاهیم مطلوب سیاست‌گذاران عرصه فضاست؛ به همین علت است که لوفور نیز تولید فضا را موضوعی سیاسی تلقی می‌کند و عقیده دارد هر دولتی برای حفظ هستی‌اش، برای آنکه بیشتر واقعیت یابد و بیشتر خود را مشروعیت بخشد، می‌جنگد، اما برای این پیروزی به لوکیشن نیاز دارد (لوفور، ۱۳۹۳، ۵۹). واژه لوکیشن در این گزاره، به طور مستقیم به اهمیت مکان و تولید فضا (به معنای عینی و کالبدی آن) اشاره دارد لذا ضرورت وجود چنین درکی از فضا و لزوم آشکارسازی ابعاد پنهان و عماداً بدیهی فرض شده فرآیند تولید فضا، از پایه‌های اصلی چارچوب نظری پژوهش حاضر است.

جمع‌بندی یافته‌های نظری

چارچوب نظری پژوهش بر این گزاره‌ها مبتنی است که معماری به عنوان مهم‌ترین مولود فضا و نیز اجتماعی‌ترین هنرها هم شرایط اجتماعی عصر خود را نشان می‌دهد و هم بازتاب

بر خشونت مستقیم، بلکه عمدتاً به شکل‌های غیرمستقیم و حتی نامرئی تلقی می‌کند. او برخلاف اندیشمندان پیشین (که غالباً به «چیستی» و «چرایی» مفهوم قدرت می‌پرداختند) با متمرکز کردن تلاشش بر «چگونگی» اعمال قدرت، عقیده دارد که با تأکید صرف بر روی چیستی و چرایی قدرت، مجموعه پیچیده‌ای از واقعیات نامرئی و پشت پرده‌ای، نادیده گرفته خواهند شد (آزاد ارمکی و رضایی، ۱۳۸۵، ۱۵۱). از نظر فوکو، فضا در هر وجهی از اعمال قدرت، نقشی بنیادین دارد و معماری، مولود و تجلی اعمال قدرت است؛ او با طرح مسئله هم‌پیوندی دانش و قدرت و در ادامه مسئله انضباط در محیط‌هایی همچون زندان، کارخانه، پادگان، مدرسه و نهایتاً با اشاره به مفهوم زندان سراسربین^۵ و مکانیزم‌های نظارتی قدرت، به طور بارز به اهمیت نقش فضا و معماری در چگونگی اعمال قدرت و نقش هنجارساز معماری در شکل‌گیری سوژه‌ها و تربیت بدن‌های رام اشاره دارد (فوکو، ۱۳۸۲، ۲۸۰-۲۳۰).

در تعاریف کلاسیک مانند تلقی ماکس وبر، تحمیل اراده بر دیگری، ملاک قدرت است، اما فوکو می‌گوید قدرت، لاجرم با مقاومت مواجه می‌شود و صاحبان قدرت، همواره مانعی به نام مقاومت جامعه را پیش روی خود دارند، لذا آنچه مطلوب نظام سلطه است تبدیل مقاومت جامعه به رضایت و نیز اعمال زور، به اقتناع است؛ موضوعی که تحت عنوان «هژمونی»^۷ توسط آنتونیو گرامشی ارائه شد و عبارت است از راهبردی که طبقه حاکم برای حفظ قدرت موجود، بتواند طبقات دیگر را به پذیرش ارزش‌های اخلاقی، سیاسی و فرهنگی مدنظر خود تشویق و قانع کند (Joll, 1977, 99).

تعمیم نگرش فوکو و گرامشی به حوزه تولید فضا، حاکی از این واقعیت است که در استراتژی تنظیم قدرت در یک سپهر سیاسی، رویکرد نظام‌های حاکم به فضا و معماری به هیچ وجه خنثی نیست و بسیاری از پدیده‌ها مانند معماری که در ظاهر، طبیعی می‌نمایند در واقع انعکاسی از اراده معطوف به قدرت و کسب هژمونی هستند؛ بنابراین همان‌گونه که در خصوص رویکرد شکل‌دهی ذکر شد نظام‌های حاکم با توسل به انواع راهکارها (از جمله تولید فضا و معماری) تلاش می‌کنند تا به جای اعمال زور، کنترل اجتماعی را از طریق پذیرش داوطلبانه دیدگاه‌های خود، تأمین کنند.

• معماری و فضا

در دهه‌های اخیر، مفهوم فضا در معماری و شهرسازی دستخوش تغییرات اساسی شده است. در گذشته فضا را به صورت مطلق و به مثابه ظرفی مستقل می‌دانستند که اشیاء درون آن قرار دارند؛ این نگرش صرفاً مبتنی بر درک عینی و کمی فضا و رویکرد مورد علاقه معماران پوزیتویست بود (شورچه، ۱۳۹۴، ۲۳). با گسترش مطالعات بین‌رشته‌ای و اهمیت یافتن علوم انسانی، اجتماعی و سیاسی، این نگرش مطلق‌بینانه، به این دلیل که قابلیت پوشش

تهران و نیز آثار شاخص معماری (عمدتاً ابنیه حکومتی و دولتی) تحلیل شده‌اند. قلمرو زمانی پژوهش بین سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ شمسی و دوران به قدرت رسیدن رضاشاه (سردار سپه‌ی تا پادشاهی) و قلمرو مکانی پژوهش، تهران پایتخت پهلوی اول است. داده‌ها به روش تحلیل انتقادی مورد بررسی قرار گرفته‌اند که در آن هر داده‌ای اعم از آثار، عناصر و کنش‌های مرتبط با تولید فضا، فراتر از توصیف صرف و ویژگی‌های ظاهری‌شان، در قالبی تفسیری - تبیینی (بررسی پدیده یا متن کمتر درک شده و بیان نیروهای بیرونی تأثیرگذار بر پدیده مورد بحث) تحلیل شده است. نقطه کانونی و همگرایی تحلیل داده‌ها، نقش قدرت و مناسبات سیاسی و ایدئولوژیک در تولید یا شکل‌دهی به فضا و معماری است که سعی شده است با مقوله‌بندی موضوعات و آرایه وجه ظاهری (کارکردی) و وجه معنایی و ایدئولوژیک (سیاسی) در هر کنش، به درک بهتر و بر ساخت معنایی منسجمی در نیل به اهداف پژوهش و پاسخ به سؤالات آن رسید.

• ساختار قدرت و تولید فضا در دوره پهلوی اول

دو دهه آغازین قرن ۱۴ شمسی، بستر دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زیادی بود که تغییرات ساختاری قابل توجهی را در کلیه امور زیربنایی کشور باعث شد و بر دوره‌های پس از خود نیز تأثیرات چشمگیری گذاشت. به قدرت رسیدن یک سرباز بریگاد قزاق در طی ۲۶ سال و تبدیل شدنش به «رضاشاه»، تحت تأثیر عوامل متعددی بود. مهم‌ترین آنها انقلاب بلشویکی روسیه، نتایج و پیام‌های جنگ جهانی اول، فروپاشی و تجزیه امپراطوری عثمانی، تبدیل انگلستان به قدرت اول منطقه، هرج و مرج در اداره کشور در زمان احمدشاه، شورش‌های قومی و قبیله‌ای داخلی و بروز نوعی سرخوردگی و ناامیدی نسبت به حکومت قاجار بودند. این شرایط کمک کرد تا رضاشاه بتواند با شعار «رستاخیز ملی» و نجات کشور از این هرج و مرج، آرزوی داشتن یک موسولینی یا هیتلر ایرانی را (که در آن دوران در افکار عمومی رواج و جذابیت داشت) تحقق بخشد (آبراهامیان، ۱۳۹۲، ۱۵۵). لذا این بار دولتی سر کار آمد که برخلاف ساختار قومی و عشیرتی قاجار، بر پایه سازمانی دیوان‌سالار و مبتنی بر فهمی نوین از مفهوم دولت - ملت تشکیل شد و توانست استیلای خود را بر هر سه جامعه ایللی، روستایی و شهری بگستراند. چنین دولتی به سرعت موفق شد تا در پس ظاهر تجددطلبانه‌اش، نظام حکومت خود را بر پایه مالکیت متمرکز اقتصادی، سیاسی، اداری و نظامی بنا کند (حبیبی، ۱۳۸۴، ۱۵۰) و قدرت انحصاری خود را در تمامی عرصه‌ها حتی بر زندگی روزمره شهروندان نیز اعمال کند. برنامه‌هایی ایدئولوژیک چون تدوین هدفمند کتب درسی، متحدالشکل کردن لباس، کشف حجاب، ایجاد سازمان پرورش افکار و موارد بسیار دیگری، نمونه‌هایی از اراده معطوف به قدرت تام نزد حاکمیت بود. از آنجا که هر دولتی درصدد تداوم بقای خود و غایت هدفش استیلا و تسلط بر همه امور است

خواست و اراده معطوف به قدرت است که به مثابه کالا و ابزاری جهت بازتولید قدرت و شکل‌دهی به رفتار، ادراک و ذهنیت افراد جامعه استفاده می‌شود. معماری از این قابلیت برخوردار است تا با تعلق به آرایش‌های گفتمانی نظام‌های حاکم، از طریق بازنمایی‌های خود، و اثرگذاری بر ذهنیت مخاطبین، هرگونه معنای ایدئولوژیک را به شکل تبدیل کند. آنچه به عنوان یک یافته اساسی در عملیاتی‌کردن تحلیل در این پژوهش حاصل می‌شود، تفسیر و تبیین آثار معماری با رویکردی کلیت‌بین و در بستر اجتماعی و سیاسی (و فراتر از مضامین صوری‌شان) است تا بتوان به استخراج لایه‌های غالباً پنهان نگه‌داشته شده در فرآیند تولید آن آثار، نائل شد و کارکرد آنها را در تأمین اهداف ایدئولوژیک و بازتولید قدرت نظام‌های حاکم، کاوید؛ کاوشی که فردریک جیمسون، به منزله یک وظیفه، پرده برداشتن از چهره آثار هنری و نشان دادن راه‌هایی می‌داند که در آن هر مصنوع هنری، به رسالت ایدئولوژیک خود عمل می‌کند و به ساختار قدرت معینی مشروعیت می‌بخشد (آدامز، ۱۳۹۳، ۹۷).

روش و روش‌شناسی پژوهش

«روش»^۱ انجام هر پژوهش تابع یافته‌ها و نظریاتی است که در چارچوب نظری پژوهش به دست می‌آیند. «روش‌شناسی»^{۱۰} اما دارای مفهومی فراگیرتر است و به بیان چپستی و چرایی اتخاذ رویکردی خاص در فرآیند پژوهش ربط دارد (علی تقویان، ۱۳۹۰، ۲۳). از نظر روش‌شناختی، وجود مفهوم «قدرت» و رابطه آن با تولید فضا در عنوان این پژوهش، تعلق و انتساب آن را به پارادایم انتقادی منطقی و موجه می‌کند. در پارادایم انتقادی عقیده بر این است که قدرت به شکل پیچیده‌ای در پدیده‌های اجتماعی تنیده شده که دسترسی به واقعیت را مشکل کرده است (باقری و غفاری، ۱۳۹۹، ۷۸) و واقعیت، لایه‌های چندگانه دارد که در پس آن، ساختارها و سازوکارهایی پنهان شده‌اند که در نگاه عادی امکان مشاهده آنها وجود ندارد و تنها با اتکا به مطالعه دقیق و ژرف‌نگرانه قابل شناسایی است (سیدامامی، ۱۳۹۱، ۹۹). در جدول ۲ برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های پارادایم انتقادی که مرتبط با کارکرد روش تحلیلی پژوهش هستند ارائه شده‌اند که التزام عملیاتی به آنها در تحلیل داده‌ها، امکان پوشش مباحث مطروحه در چارچوب نظری و رسیدن به پاسخ سؤالات اصلی پژوهش را فراهم می‌کنند.

این پژوهش بر حسب هدف، بنیادی و بر اساس ماهیت داده‌ها کیفی است که زبان ارائه آن، زبان مفاهیم، روایت‌ها و مقوله‌ها است. داده‌ها به دو روش ۱- مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای در حوزه‌های معماری، شهرسازی، جامعه‌شناسی، تاریخ و علوم سیاسی و ۲- مشاهدات میدانی از نمونه موردی پژوهش، به صورت مشاهدات ناب و مستقیم نویسندگان و یا مشاهدات متنی‌شده دیگران، جمع‌آوری شده‌اند که در قالب فضا و بافت کلی شهر

جدول ۲. مهم‌ترین ویژگی‌های پارادایم انتقادی (با توجه به روش‌شناسی پژوهش). مأخذ: نگارندگان.

ویژگی پارادایم	بنیان نظری پارادایم
کلیت‌نگری و ضدیت با تقلیل‌گرایی	تنها با تکیه بر شناخت کلیت است که می‌توان به درک تمامی عوامل آشکار و نهان شکل‌دهنده به یک پدیده یا اثر هنری نایل شد (لوکاچ، ۱۳۷۸، ۱۲۷).
نگاه دیالکتیکی در رابطه کل با جزء	از طریق قرائت امر کلی به واسطه امر جزئی و نیز شناخت امر جزئی در بستر امر کلی است که تفکر دیالکتیکی شکل می‌گیرد (حبیبی، ۱۳۹۲، ۱۷۲).
اهمیت میانجی و واسطگی	از طریق میانجی است که رابطه بین کلیت کلان و کلیت‌های جزئی (مانند هنر و ادبیات) و پیوند میان مضامین صوری آثار هنری با زیرساخت‌های اجتماعی آنها ممکن می‌شود (Jameson, 1994, 39).
افشاگری از مناسبات قدرت و ایدئولوژی	اگر حقیقت چیزها همانی بود که در ظاهر می‌نمایند دیگر نیازی به علم نبود؛ ایدئولوژی حاکم در هر عصری همان ایدئولوژی مطلوب طبقه حاکم است (مارکس، ۱۳۸۶، ۳۳۱).
ضدیت با طبیعی‌سازی	طبیعی‌ترین چیزها هرچقدر هم بی‌رنگ باشند دارای خطی سیاسی و یادآور کنش و نیت تولیدکننده‌اش است (بارت، ۱۳۸۴، ۷۴).

در برابر قدرت حکومت بود که به طور مثال می‌توان آن را در بنای کاخ شهربانی با طولی حدود ۲۰۰ و بازوهای به طول ۸۰ متر، مشاهده کرد. اساساً در حکومت‌های توتالیتر تأکید اصلی بر روینا است لذا در این دوره قسمی دیدنی‌سازی^{۱۱} در حجم و فرم بیرونی معماری مورد توجه بود. تقارن، تعادل و استفاده از عناصر ریتمیک، از کیفیاتی بود که نظامی نظامی‌گونه را القا می‌کرد. تعدد و افراستگی ستون‌های نما، همچون سربازانی راسخ و به صف ایستاده، هرچه بیشتر پیکره بناها را پرصلابت و با ابهت می‌کردند که هدفش سلطه روانی بر مخاطب و تبلور حجمی اقتدار حاکمیت بود (تصویر ۱).

احداث خیابان و تحمیل آن بر کالبد بافت‌های قدیم را هم می‌توان به دیدگاه امنیتی رژیم ربط داد. بافت‌های قدیمی به علت فشردگی و عدم امکان کنترل و ورود آسان نیروهای نظامی به آنها در شورش‌های احتمالی، چالشی جدی در برنامه‌های امنیتی چنین نظام‌های حکومتی هستند. رضاشاه با کودتا و بدون رضایت جمعی توده‌های مردم سرکار آمده بود و بیم تکرار ناآرامی‌های دوران انقلاب مشروطه نیز همواره وجود داشت، لذا اهتمام جدی در کنترل فیزیکی و بصری در کل شهر اعمال می‌شد. دیدگاه امنیتی تا اندازه‌ای در شکل‌دهی به فضا مؤثر بود که حتی سقف کوچه‌های تهران را برداشتند تا پیوستگی بام منازل را از میان ببرند و هر نوع تعقیب و بازداشت شورشیان به سهولت انجام گیرد (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۶، ۱۴۶). ماهیت نظامی رژیم بیانگر جنبه‌ای آمرانه و تحمیلی در تولید فضا، به‌علاوه القای گونه‌های «قدرت نمادین»^{۱۲} از طریق بازنمایی‌های فضا بود. قدرت نمادین با اینکه به صورت غیرمادی اثر می‌کند در برخی موقعیت‌ها بسیار اثرگذارتر از خشونت و قدرت فیزیکی و قهری است (بورديو، ۱۳۹۳، ۶۷). بنابراین به وضوح می‌توان اظهار داشت که منش نظامی‌گرایانه به همراه نگاه ابزاری به فضا و معماری، تأثیری مستقیم بر تحولات معماری و شهرسازی دوره پهلوی اول داشت.

(Waltz, 1979, 118). در این رژیم نیز همانند سایر نظام‌های توتالیتر، پروژه «اجتماعی‌شدن سیاست» که آن را به تلاش در القای تعمدی اطلاعات و ارزش‌های سیاسی به جامعه با هدف تثبیت پایه‌های قدرت سیاسی دولت‌ها تعریف می‌کنند (راش، ۱۳۹۱، ۱۰۲)، در عرصه‌های گوناگون اجرا شد که از مصادیق اعمال این استراژی، استفاده ابزاری و سیاسی از پدیده اجتماعی معماری بود. تغییرات در ساختار قدرت نقش مؤثری در تحولات فضایی و ساختاری شهرها دارد (محمدی، ۱۳۷۵، ۶۰۵). هر نظام حکومتی جدید با شروع حاکمیتش تلاش می‌کند تا فضای جدید منطبق با ارزش‌ها و اهداف مدنظر خود را خلق کند که غالباً تولید فضا به معنای کالبدی و فیزیکی آن نیز بخشی از این تلاش‌ها است. در ادامه با رویکرد انتقادی ضمن تفسیر مهم‌ترین منش‌ها و کنش‌های کلان در عرصه معماری و در سه سطح نظامی‌گری، گفتمان‌سازی و مدرنیزاسیون به تبیین چرایی این کنش‌ها و چگونگی رابطه تولید فضا و مناسبات قدرت در دوره پهلوی اول می‌پردازیم.

• نظامی‌گری

پیشینه نظامی رضاشاه و وجهه نظامی دولت او، تأثیرات مستقیمی بر تولید فضا و تحولات معماری داشت. دخالت و نظارت وزارت جنگ در امور عمرانی و حتی شهرداری‌شدن نظامیانی چون سرتیپ بوذرجمهری، سرهنگ بهرامی و سرتیپ قلی هوشمند در تهران، نتیجه این وضعیت بود. برخلاف گذشته که ساختار مذهبی و اجتماعی حکومت‌ها منجر به احداث میداين و فضاهای اجتماع‌پذیر با محتوای فرهنگی و اجتماعی می‌شد، این بار تعریفی جدید از فضا با تأکید بر ساختمان‌های امنیتی و انتظامی به منصفه ظهور رسید که احداث مجموعه بناهای میدان مشق، مصداقی از میل به تمرکزگرایی مبتنی بر منش نظامی و دیدگاه امنیتی رژیم بود. ویژگی‌های ظاهری بناهای دولتی و نظامی مانند ابعاد عظیم، پایداری بصری و قرارگیری بنا بر روی صفا، بیانگر تقابل نمادین حاکمیت در برابر ملت و تمایزش به القای حقارت توده مردم

• گفتمان‌سازی

از آنجا که ایجاد ارباب و قدرت‌نمایی (نظامی‌گری) نیازمند تحمیل اراده و اجبار است، رژیم تلاش داشت تا با راهبرد «مجاب‌سازی»^{۱۲}، خواست جامعه را با برنامه‌هایش همسو کند لذا به راهکار گفتمان‌سازی و ترویج آن به منظور تبدیل اجبار به رضایت و نیل به هژمونی، متوسل شد. گفتمان غالب در این دوره، ملی‌گرایی و ناسیونالیسم بود. بهره‌گیری فرصت‌طلبانه رضاشاه از سرخوردگی اجتماعی جامعه ایرانی پس از انقلاب مشروطه در ساخت این گفتمان مؤثر بود. رضاشاه که هیچ نشانه‌ای از علاقه قبلی‌اش به ملی‌گرایی در دست نیست، به علت اینکه فاقد مقبولیت مردمی و مذهبی بود تلاش کرد تا با شعار بازگشت به عظمت گذشته، از طریق تثبیت این گفتمان و اتصال سلطنت خود به پادشاهان ایران باستان، مشروعیت حکومتش را تأمین کند. برخی از پیام‌های مهم این برساخت گفتمانی، تأسیس فرهنگستان زبان فارسی، کاوش‌های باستان‌شناسی و چاپ کتب متعدد با موضوع ایران باستان، تقویت آیین زرتشتی، جشن هزاره و ساخت آرامگاه فردوسی، تغییر رسمی نام بین‌المللی کشور از پارس به ایران، تأسیس انجمن آثار ملی، تدوین کتب درسی با محوریت تاریخ ایران باستان و نیز ورود موضوعات باستانی به ادبیات، هنر و معماری بود که هر کدام از این سازه‌ها به صورت مفصل‌بندی شده^{۱۴} این شبکه گفتمانی را تشکیل می‌دادند.

به پیروی از این گفتمان مهم‌ترین بناهای دولتی مانند کاخ شهربانی، موزه ایران باستان، مدرسه انوشیروان دادگر، بانک ملی خیابان فردوسی با بازنمایی فرم‌ها و مؤلفه‌های دوران باستان، خصوصاً عصر هخامنشیان و ساسانیان ساخته شدند. از آنجا که در عرصه سیاست و هویت‌مندی سیاسی ساخت یک «ما» مستلزم تعیین مرز با «آنها» است (موف، ۱۳۹۵، ۱۸۷). هر گفتمانی در کنار محتوای خود، هویت و معنایندی‌اش را در تقابل با گفتمان‌های رقیب کسب می‌کند که این «غیریت‌سازی» و تلاش برای «به‌حاشیه‌رانی» گفتمان رقیب در این رژیم هم اعمال گردید و گفتمان اسلامی/عربی به عنوان رقیب گفتمان ملی‌گرایی شناخته می‌شد. بی‌دلیل نیست که ساخت و توسعه مساجد که همواره کانون تحولات سبکی معماری و مهم‌ترین فضای مصنوع در دوره‌های پیشین بود از رونق افتاد و به جای آن، هنر و معماری ایران باستان تحت تأثیر ساخت جدید قدرت بازنمایی شد تا معماری و تولید فضا به مدد این بازنمایی‌ها به تثبیت گفتمان ناسیونالیسم و کنترل اذهان جامعه و مشروعیت رژیم سیاسی جدید کمک کند. در دولت‌های دیکتاتوری، بلوک قدرت میل شدیدی به محدود کردن تفاوت‌ها و یکپارچه‌کردن تمایلات جامعه با امیال خود دارد و گفتمان‌سازی یکی از راهکارهای نیل به این هدف است. اینسور (۱۳۹۷، ۱۸) معتقد است که در این نظام‌ها، معماری بسیج و تجهیز می‌شود تا با ایجاد یکپارچگی، «انسجامی مطلق و بدون شقاق» در بدنه اجتماعی ایجاد کند.

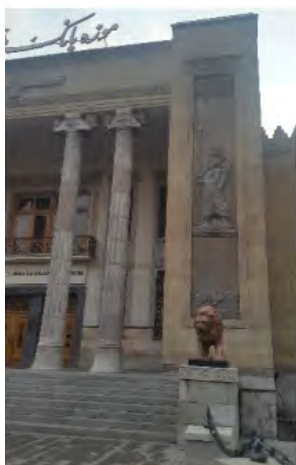
از آنجا که در رژیم پهلوی اول، معماری ابنیه حکومتی و دولتی جزئی از گفتمان کلان ناسیونالیسم بود لذا قسمی تشابه‌سازی، همگونگی و تکرار، از الگوهای فرمی و حجمی در این گونه بناها قابل مشاهده است که در تصویر ۲ نمونه‌هایی از آن نشان داده شده است.

• مدرنیزاسیون

از آنجا که هیچ پروژه مدرنیزاسیونی نیست که بدون توجه به مقوله تولید فضا (به معنای عینی و کالبدی آن) انجام شده باشد رژیم پهلوی اول نیز مدرنیزاسیون آمرانه خود را در فضا به دور از هر گونه جنبه مشارکتی و مدنی به انجام رسانید. اولین قدم تخریب حصارها و دروازه‌های قدیمی و پرکردن خندق‌های اطراف تهران بود که بخشی از نماهای قاجار محسوب می‌شدند. شدت دگرگونی فضا در کالبد بافت قدیم و وضع قوانین جدید در عرصه معماری ابنیه و ساخت‌وسازها، باعث چنان تغییراتی شد که تحولات تهران دوره رضاشاهی را بارزتر از دو دوره دیگر یعنی تهران طهماسبی (صفوی) و تهران ناصری (قاجار) می‌دانند (کیانی، ۱۳۷۵، ۲۸۰). روحیه اقتدارگرایانه حکومت به علاوه وجود نظامیانی که به شهرداری تهران منصوب می‌شدند سرعت این تحولات را دوچندان می‌نمود به طوری که شدیدترین تغییرات در دارالخلافت ناصری اعمال گردید؛ مثلاً محله سنگلج در مسیر از میان رفتن کامل قرار گرفت و در سال‌های بعد اگر پاره‌ای مشکلات دولتی به وجود نمی‌آمد محله عودلاجان و محله بازار و خود بازار هم به همان سرنوشت دچار می‌شدند (تکمیل همایون، ۱۳۸۱، ۸۱). مدرنیزاسیون در عرصه فضا برای حکومت پهلوی اول (جدای از تلاش در جهت نمایش کشوری رو به پیشرفت در سطح بین‌الملل) ابزاری بود تا به وسیله آن بتواند شبکه‌های اجتماعی مذهبی، سنتی و عرفی را که در محلات بافت قدیم شکل گرفته بودند دچار گسست کند و شبکه‌ای جدید مبتنی بر طبقات متوسط شهری ایجاد کند و از این طریق، نه تنها به محو نمادها و نمودهای رژیم پیشین بپردازد بلکه هویت‌مندی نظام سیاسی‌اش را به واسطه خلق فضای جدید و متناسب با اهداف خود تأمین کند که همه این موارد نشان‌دهنده اهمیت نقش تولید فضا و معماری در میدان سیاست و مدیریت قدرت در این رژیم بود.

تحلیل انتقادی داده‌ها

با توجه به ماهیت روش تحلیل انتقادی، هرگونه کنش یا کیفیتی در زمینه تولید فضا و ساخت معماری، به مثابه عمل آگاهانه و داده‌ای در نظر گرفته می‌شود که جدای از وجه ظاهری و طبیعی نمای آن، به ساختار قدرت و تقویت ایدئولوژی مطلوب رژیم پهلوی اول مرتبط بوده است. در ادامه مهم‌ترین این داده‌ها در دو سطح اقدامات عینی و عمرانی و نیز جنبه‌های کیفی و بصری فضا، ارائه و تلاش شده است در دو ستون مجزا، صورت



تصویر ۱. بزرگی، یگانگی، ریتم، تعادل، امتداد و تداوم بصری، افراستگی و سلطه بصری (تأثیر نظامی‌گری در ساخت معماری). مأخذ: آرشبو نگارندگان.



تصویر ۲. خصلت یکپارچه‌سازی گفت‌وگو حتی در فرم معماری. از راست: کاخ شهربانی؛ غرفه ایران در نمایشگاه بروکسل ۱۳۱۴ و کلانتری دربند. مأخذ: <https://play.google.com/store/apps/details?id=com.pinterest>

یکی از عوامل مؤثر (ولی کمتر تحلیل شده) در کنش‌های مربوط به خلق فضا و معماری یعنی قدرت و مناسبات سیاسی انجام شد (افشاگری قدرت و ایدئولوژی) و نشان داد که در عرصه تولید فضا، اراده معطوف به قدرت غالباً به صورتی نامرئی و غیرمستقیم و در زیر پوششی از طبیعی‌سازی، نهفته بود (ضدیت با طبیعی‌سازی). فضا و معماری به مثابه امری جزئی درون کلیت اجتماعی دوره پهلوی اول و تحت تأثیر آن تولید می‌شد اما همین امر جزئی، در تقویت مناسبات این کلیت نقش اساسی داشت (نگاه دیالکتیکی به رابطه جزء و کل) و نهایتاً از نتایج تحلیل داده‌های فضایی و معماری این مهم استخراج می‌شود که از طریق بازنمایی‌های فضا و به عاملیت^{۱۷} معماری، قدرت که مفهومی انتزاعی است صورتی انضمامی می‌گیرد و تمایل و علاقه زیاد رژیم پهلوی اول به معماری (نسبت به سایر هنرها) از قابلیت مطلوب معماری در بازتولید و انضمامی کردن قدرت ناشی می‌شد (اهمیت میانجی). در مورد سؤالات اصلی پژوهش، این پاسخ‌ها حاصل می‌شود که در دوره پهلوی اول، بست‌های اجتماعی و سیاسی، در تحولات فضایی و معماری این دوره نقش مستقیم داشتند. در این دوره برنامه‌های نوسازی و تغییرات گسترده در فضا (معماری و شهر) همچون سایر برنامه‌ها، به صورت آمرانه و همسو با منش نظامی

طبیعی‌شده و ظاهری هرکنش یا کیفیت (که به فهم عامه^{۱۵} مرتبط است) با محتوای ایدئولوژیک و مرتبط با قدرت آنها (که به تحلیل انتقادی^{۱۶} مرتبط است) مورد بررسی قرار گیرد که در قالب **جدول ۳ و ۴** ارائه می‌شوند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با اتخاذ رویکرد انتقادی و اعتقاد به رابطه دیالکتیکی قدرت و فضا، تقابلی آشکار با شعار «هنر برای هنر» داشت و به چگونگی اعمال قدرت از طریق استفاده ابزاری از فضا و معماری پرداخت. در خصوص چهار کارکرد اصلی رویکرد انتقادی ذکر شده در بخش روش‌شناختی پژوهش (که مبنایی برای ارزیابی کیفی تحلیل هستند) باید اشاره کرد که تحلیل انتقادی داده‌ها به این نتیجه می‌رسد که اگرچه تولید فضا و معماری در دوره پهلوی اول می‌تواند برآیندی از عوامل متعدد عینی و آشکار فرهنگی، اجتماعی، فنی و زیبایی‌شناختی باشد (و این از خصلت اجتماعی و ارتباطی معماری ناشی می‌شود) اما بدون شناخت جنبه‌های نامرئی و نهان در خلق آثار این دوره نمی‌توان به فهم جامعی از فرآیند تولید آنها نایل شد (کلیت‌نگری و ضدیت با تقلیل‌گرایی). تحلیل داده‌های فضایی و معماری در این دوره بر مبنای بررسی

جدول ۳. تحلیل انتقادی کنش‌های عملی و عمرانی رژیم پهلوی اول در عرصه تولید فضا و معماری. مأخذ: نگارندگان.

اقدام عینی و عملی	وجه ظاهری و آشکار کنش	وجه پنهان و معنایی کنش
تخریب دروازه‌ها و حصارهای اطراف شهرها	- انقضای کارکرد - عدم استحکام آنها - امکان توسعه فیزیکی شهر	- رفع موانع گسترش فضایی اقتدار حکومت و محدود نبودن آن به محصوریت - تخریب نماهای رژیم پیشین
استفاده از عناصر و مؤلفه‌های معماری باستان در بناهای حکومتی	- جنبه تاریخی و زیبایی‌شناختی عناصر باستانی - شاخص نمودن بناهای حکومتی نسبت به سایر ابنیه عمومی و شخصی	- تقویت گفتمان ناسیونالیسم به میانجی معماری - اتصال پادشاهی پهلوی به سلاله پادشاهان ایران باستان - مشروعیت‌بخشی به اقتدار حکومت - طبیعی‌سازی در میراث‌داری حاکمیت از ارزش‌های باستانی
احداث خیابان‌های مستقیم و طویل	- ورود اتومبیل و نقش کارکردی خیابان - پاسخی به استقرار کاربری‌های تجاری ناشی از زندگی جدید شهری	- حضور و انجام رژه‌های مقتدرانه در خیابان - سرعت واکنش به شورش‌های احتمالی شهری - کنترل بصری شهر و سراسربینی
ساخت بناهای حکومتی و اداری جدید	- ساماندهی ساختار اداری کشور - گذر از جامعه سنتی و رابطه جدید ملت - دولت	- بازنمایی قدرت متمرکز و دیوان‌سالارانه - لغو و محو ساختار اداری رژیم پیشین - نهادینه کردن نظم جدید و ساخت فضای جدید با ظهور دولت جدید
تخریب بخش‌های مهمی از بافت‌های قدیمی و وضع ضوابط جدید ساخت‌وساز	- همسازی و تطبیق زندگی قدیم با نیازها و کاربری‌های جدید - انجام مدرنیزاسیون	- امکان نفوذ به بطن بافت‌ها و کنترل فیزیکی و بصری شهر - تحقق راهبرد جامعه انضباطی از طریق تحمیل ضوابط و مقررات - القای توسعه و پیشرفت کشور در عرصه بین‌المللی به واسطه تولید فضا
ساخت آرامگاه مشاهیر تاریخی و ملی	- توجه به تاریخ سرزمین و احترام به شخصیت‌های ملی	- تأکید هرچه بیشتر بر گفتمان ملی‌گرایی مطلوب رژیم در تقابل با شخصیت‌های غیر ایرانی و اسلامی - مصادره به مطلوب نمودن تاریخ و ادبیات سرزمین و القای گزاره: «حکومت به مثابه حافظ و وارث ارزش‌های ملی و اساطیری»

جدول ۴. تحلیل انتقادی کنش‌های کیفی و نمادین رژیم پهلوی اول در عرصه فضا و معماری. مأخذ: نگارندگان.

جنبه‌های کیفی تولید فضا	وجه ظاهری و آشکار کنش	وجه پنهان و معنایی کنش
نام‌گذاری خیابان‌ها و میدان‌ها و ساخت مجسمه شخصیت‌های تاریخی و شاه با فیگوری حماسی	- ثبت هویت اسمی و رسمی فضاهای شهر - زیباسازی منظر شهری	- سلطه نمادین بر فضا - حضور نمادین و معنایی حاکمیت در زندگی روزمره مردم - القای نمادین حضور همیشگی و پیروزمندانه شاه در انظار عموم
یکنواختی بناهای جداره خیابان‌ها	- تأکید بر لبه‌های شهری و ضوابط عام شهرسازی - ایجاد نظم بصری در منظر شهری	- القاء و تحمیل نظم و انضباط با یک‌شکل کردن فضا - لبه‌های شهری به مثابه سربازان به صف ایستاده و خیردار - تعمیم ماهیت و منش نظامی حکومت در جامعه - تکرار، تقارن و هارمونی: کیفیتی مطلوب نظام‌های توتالیتر
نظارت مستقیم و سرعت ساخت پروژه‌ها	- اجرای سریع پروژه‌ها و برنامه‌مدرنیزاسیون - مصداقی از نظام بوروکراتیک کشور	- سرعت ساخت، جلوه‌ای از قاطعیت و اقتدار رژیم - القای تحت نظارت و کنترل بودن همه امور جزئی و کلی در کشور - جلوه‌ای از ماهیت نظامی رژیم و نظارت بر زیردستان و نظام سلسله‌مراتبی
عدم توجه به رونق ساخت مساجد	- واگذاری مدیریت امور مساجد به روحانیون و بخش سنتی جامعه - کفایت تعداد مساجد در کشور از نظر رژیم	- دین‌ستیزی و عرب‌ستیزی حاکمیت - مسجد، نمادی از گفتمان رقیب اسلامی/عربی - تمایل رژیم به ادیان باستانی مانند مذهب زرتشتی در جهت تقویت گفتمان ملی‌گرایی ایرانی
بناهای حکومتی بزرگ، مرتفع، طویل و صافدار و فاخر	- شاخص کردن کاربری‌های حکومتی و دولتی - ایجاد نقاط عطف جدید در منظر شهری	- تأکید بر وجه امنیتی و نظامی رژیم - سلطه روانی و بصری بر مخاطب - القای حقارت فرد در برابر عظمت حکومت - بازتولید قدرت رژیم از طریق بازنمایی فضا و وجه نمادین معماری
عدم اتصال بناهای حکومتی به بناهای دیگر در بافت شهری	- رفع چالش‌های کارکردی در طراحی بنا مانند دسترسی و نورگیری فضاها - تأمین عرصه بناهای حکومتی با توجه به پرونگر بودن آنها	- بازنمایی نمادین منزلت و یگانگی قدرت حکومت - اشرافیت بصری و کنترل دید از داخل بنا به پیرامون - رؤیت‌پذیر کردن بناها به مثابه نماد اقتدار رژیم در منظر شهری

رژیم (و آنچه «مدرنیزاسیون از بالا» خوانده می‌شود) اجرایی شد و حاکمیت ضمن تلاش برای محو نماهای رژیم پیشین سعی در ارائه چهره یک کشور رو به توسعه در عرصه بین‌الملل داشت. نظام حاکم در تلاش بود تا از طریق اعمال تغییرات در فضای کالبدی، بر ادراک، اذهان و حتی رفتار شهروندان اثر گذاشته و بدان‌ها شکل دهد. از آنجا که تحقق هژمونی و کسب همراهی جامعه و تأمین مشروعیت، نیازمند ساخت و تثبیت گفتمانی کلان بود، راهکار عملی رژیم عبارت بود از برساختن قسمی گفتمان ملی‌گرایانه که مستقیماً عرصه معماری و تولید فضا را هم دربر گرفت. لذا با اعتقاد به قدرت الهام‌بخش، نمادین و معنایی معماری، بناهای دولتی و حکومتی با بازنمایی معماری دوران باستان و در نقش یک میانجی، رسالت القای تداوم پادشاهی دوران باستان و مشروعیت‌بخشی به قدرت را بر عهده گرفتند. با بررسی نقش بست‌های سیاسی و اجتماعی در مقوله تولید فضا در دوره پهلوی اول، این نتیجه کلی حاصل می‌شود که اگرچه عوامل و «میادین»^{۱۸} فرهنگی، اجتماعی، هنری و غیره در ساخت فضا و معماری تأثیر داشته‌اند اما همه آنها تحت تأثیر میدان قدرتی بودند که میدان دار اصلی آن حاکمیت بود.

پی‌نوشت

۱. reflection approach / ۲. /shaping approach / ۳. /discourse / ۴. habitus / ۵.
۶. /panopticon / ۷. /hegemony / ۸. /relational attitude / ۹. /method / ۱۰. /methodology / ۱۱. /spectacularization / ۱۲. /symbolic Power / ۱۳. /persuasion / ۱۴. /articulation / ۱۵. /common sense / ۱۶. critical fields / ۱۷. /agency / ۱۸.

فهرست منابع

- آبراهامیان، پرواند. (۱۳۹۲). *ایران بین دو انقلاب* (ترجمه احمد گل‌احمدی و محمد ابراهیم فتاحی). تهران: نی.
- آدامز، ویلیام. (۱۳۹۳). *زیبایی‌شناسی: آزادسازی احساس*. در دولت‌شهر سوسیالیستی (ترجمه اکبر افسری). تهران: نشر هرمس.
- آزاد ارمکی، تقی و رضایی، محمد. (۱۳۸۵). سوژه و قدرت: تحلیل چگونگی شکل‌گیری ذهنیت در مطالعات فرهنگی. *نامه علوم اجتماعی*، (۲۷)، ۱۲۵-۱۵۶.
- ابنسور، میگل. (۱۳۹۷). *دموکراسی علیه دولت: مارکس و لحظه ماکیاولین* (ترجمه فؤاد حبیبی و امین کرمی). تهران: ققنوس.
- افشار، بابک. (۱۳۹۶). *معماری و قدرت، چشم‌اندازی تاریخی به تکوین همزمان معماری معاصر و دولت مدرن در ایران* (پایان‌نامه منتشر نشده دکتری معماری). دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه عام و صنعت ایران، تهران، ایران.
- افهمی، رضا. (۱۳۸۵). *فرهنگ بصری حاکم بر بازنمایی در هنر هخامنشی؛ مطالعه موردی: پلکان تالار آپادانا تخت جمشید*. (پایان‌نامه منتشر نشده دکتری معماری). دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
- الکساندر، ویکتوریا. (۱۳۹۶). *جامعه‌شناسی هنرها؛ شرحی بر اشکال زیبا و*

- مردم‌پسند هنر (ترجمه اعظم راوودراد). تهران: متن.
- بارت، رولان. (۱۳۸۴). *اسطوره، امروز* (ترجمه شیرین دخت دقیقیان). تهران: مرکز.
- بمانیان، محمدرضا. (۱۳۸۵). عوامل مؤثر بر شکل‌گیری معماری و شهرسازی در دوره پهلوی اول. *مدرس هنر*، (۱۱)، ۸-۱.
- بوردیو، پیر. (۱۳۹۳). *درسی درباره درس* (ترجمه ناصر فکوهی). تهران: نی.
- بنیامین، والتر. (۱۳۷۷). اثر هنری در عصر تکثیر مکانیکی (ترجمه امید نیک‌فرجام). *فارابی*، ۸ (۳).
- تکمیل همیون، ناصر. (۱۳۸۱). *تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران (دارالخلافه ناصری)*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- حبیبی، سیدمحسن. (۱۳۸۴). *از شار تا شهر (تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن، تفکر و تأثر)*. تهران: دانشگاه تهران.
- حبیبی، فؤاد. (۱۳۹۲). *علیه ایدئولوژی‌های پایان؛ آپوکالیپتیسیم، منطق سینمایی سرمایه‌داری فاجعه*. تهران: کتاب‌آمه.
- راش، مایکل. (۱۳۹۱). *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی* (ترجمه منوچهر صبوری). تهران: سمت.
- رانسیر، ژاک. (۱۳۹۳). *سیاست‌ورزی زیبایی‌شناسی* (ترجمه فتاح محمدی). تهران: هزاره سوم.
- راوودراد، اعظم. (۱۳۸۴). *جایگاه اقتصاد در جامعه‌شناسی هنر*. بیناب، (۸)، ۴۸-۶۳.
- رجبی، پرویز. (۱۳۵۵). *معماری ایران در عصر پهلوی*. تهران: تهران: دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی).
- رزکوله، نیکول. (۱۳۸۸). *آموزش دانشگاهی و مطالعات میان‌رشته‌ای: چارچوبی برای تحلیل، اقدام و ارزیابی* (ترجمه محمدرضا دهسیری). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- زرکش، افسانه. (۱۳۸۸). نقش و تأثیر عوامل دولتی در معماری بناهای خصوصی در دوره پهلوی اول. *کتاب ماه هنر*، (۱۳۶)، ۱۴-۲۵.
- سیدامامی، کاووس. (۱۳۹۱). *پژوهش در علوم سیاسی (رویکردهای اثبات‌گرا، تفسیری و انتقادی)*. تهران: دانشگاه امام صادق و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- شیرازی، علی‌اصغر و یونسی، میلاد. (۱۳۹۰). تأثیر ملی‌گرایی بر بناهای حکومتی دوره پهلوی اول. *مطالعات شهر ایرانی-اسلامی*، (۴).
- شورچه، محمود. (۱۳۹۴). *مکتب‌های جغرافیایی: از آغاز تاکنون*. تهران: پرهام‌نقش.
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۹۲). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نی.
- علی تقویان، ناصرالدین. (۱۳۹۰). *فهم انتقادی، پیش‌شرط روش‌شناختی مطالعات بین‌رشته‌ای*. *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، (۴)، ۲۱-۴۴.
- باقری، یاسر و غفاری، غلامرضا. (۱۳۹۹). تحلیل انتقادی، کوششی روش‌شناختی برای مواجهه با مناسبات قدرت. *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۲۶ (۱۰۵)، ۶۹-۸۱.
- فوکو، میشل. (۱۳۸۲). *مراقبت و تنبیه، تولد زندان* (ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده). تهران: نی.
- فوکو، میشل. (۱۳۸۳). *اراده به دانستن* (ترجمه نیکو رخوش و افشین جهان‌دیده). تهران: نی.
- کیانی، مصطفی. (۱۳۷۵). *روند شکل‌گیری معماری دوره پهلوی اول*. مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ۷-۱۲ اسفندماه ۱۳۷۴: آرگ ب - کرمان. (ج. ۳). تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

- کیانی، مصطفی. (۱۳۷۹ الف). کودتای نظامی ۱۲۹۹ و معماری نظامی گرایانه. *تاریخ معاصر ایران*، ۴ (۱۶ و ۱۵)، ۳۶۱-۳۵۱.
- کیانی، مصطفی. (۱۳۷۹ ب). معماری دوره پهلوی اول؛ دگرگونی اندیشه‌ها، پیدایش و شکل‌گیری معماری دوره بیست‌ساله ایران ۱۳۲۰-۱۲۹۹. (پایان‌نامه منتشر نشده دکتری معماری). دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.
- گرنفل، مایکل. (۱۳۹۳). مفاهیم کلیدی پیر بورديو (ترجمه محمد مهدی لیبی). تهران: افکار.
- گریگور، تالین. (۱۳۹۹). ساختن ملت و معماری مدرن در ایران قرن بیستم (ترجمه علی پوررجی). *نشریه الکترونیکی کوبه*، ۲ (۳)، ۱۵-۲۳. تاریخ مراجعه: ۱۴۰۰/۱۲/۱. قابل دسترس در: <http://Koubeh.com/issue3>
- لوفور، هانری. (۱۳۹۳). فضا و شیوه تولید. در درآمدی بر تولید فضای هانری لوفور. (گردآوری و ترجمه: آیدین ترکمه). تهران: تیسرا.
- لوفور، هانری. (۱۳۹۵). تولید فضا (ترجمه محمود عبدالله‌زاده). تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
- لوکاچ، جورج. (۱۳۷۸). تاریخ و آگاهی طبقاتی. (ترجمه محمد جعفر پوینده). تهران: تجربه.
- مارکس، کارل. (۱۳۸۶). *ایدئولوژی آلمانی*. در *لودویگ فوئرباخ و ایدئولوژی آلمانی*. (گزیده و ترجمه: پرویز بابایی). تهران: چشمه.
- محبوبی اردکانی، حسین. (۱۳۷۶). تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران. تهران: دانشگاه تهران.
- محمدی، محمود. (۱۳۷۵). تغییر ساختار قدرت در ایران و تغییر شکل شهر. مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ۷-۱۲ اسفندماه ۱۳۷۴: ارگ بم - کرمان. (ج. ۲). تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- موف، شانتال. (۱۳۹۵). سیاست آگونیستیک چیست؟ در تحلیل گفتمان سیاسی؛ امر سیاسی به مثابه یک برساخت گفتمانی. (ترجمه: امیر رضایی پناه و سمیه شوکتی مقرب). تهران: تیسرا.
- میلز، سارا. (۱۳۹۲). میشل فوکو (ترجمه پیام یزدانجو). تهران: مرکز.
- میرزا حسینی، مرتضی و سلطان‌زاده، حسین. (۱۴۰۰). تبیین نقش معماری نازی بر معماری بناهای دولتی ایران (دوره پهلوی اول بین سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰). *باغ نظر*، ۱۸ (۹۵)، ۶۱-۷۴.
- نیچه، فردریش. (۱۳۷۷). *اراده قدرت* (ترجمه مجید شریف). تهران: جامی.
- وبر، ماکس. (۱۳۹۲). *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی* (ترجمه احمد صدارتی). تهران: مرکز.
- هاروی، دیوید. (۱۳۹۲). *تجربه شهری* (ترجمه عارف اقوامی مقدم). تهران: پژواک.
- Eco, U. (1997). *Function and sign; The semiotics of architecture*. In N. Leach (Ed.), *Rethinking Architecture; A Reading in cultural theory*. New York: Routledge.
- Hagen, J. & Ostergan, R. (2005). Spectacle, architecture and place at Nurnberg party rallies: projecting a Nazi vision of past, present and future. *Cultural geographies*, (13), 157-181..
- Hay, C. (2007). *Why we hate politics*. Cambridge: Polity Press.
- Jameson, F. (1994). *The political unconscious: Narrative as a socially symbolic Act*. Cornell University press.
- Joll, J. (1977). *Gramsci*. London: Fontana Press.
- Leftwich, A. (2004). *The political approach to human behavior: people, resources and power. In what is politics? The Activity and Its study*. UK, Cambridge: Polity press.
- Marefat, M. (1988). *Building to Power: Architecture of Tehran 1921-1941*. Unpublished PHD Thesis. MIT university, US.
- Rorty, A. (1992). Power and Powers. In T. wartenberg (Ed.), *Rethinking power*. Albany, NY: Suny press.
- Sabrina Ismail, A. & Movahed Rasadi, T. (2010). Mosque architecture and Political agenda in twentieth-century Malaysia. *The journal of architecture*, 15 (2), 137-152.
- Waltz, K. (1979). *The theory of international politics*. Massachusetts: Reading Press.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

قادر بیگ‌زاده، رضا؛ انصاری، مجتبی و حبیبی، فواد. (۱۴۰۱). تحلیلی جامعه‌شناختی و انتقادی از رابطه قدرت و فضا و بررسی نقش آن در شکل‌گیری معماری دوره پهلوی اول. *باغ نظر*، ۱۹ (۱۰۷)، ۵۷-۶۸.

DOI: 10.22034/BAGH.2021.277216.4839

URL: http://www.bagh-sj.com/article_144544.html